



شهربانو عزیزاده با آموزش نقاشی، دریچه تازه‌ای را به سوی دختران محله شهید قربانی باز کرده است



# رویایی که رنگ گرفت

شوخی شوخی  
جدی شد

هنرجویان خاص  
من

سکینه تاجی یکی از سالن‌های طبقه بالای مسجد چهارده معصوم (ع) محله شهید قربانی، بی شباهت به یک نمایشگاه حرفه‌ای نقاشی نیست. موضوع نقاشی‌های روی دیوار متنوع است؛ از طراحی سیاه‌قلم چهره‌های شهید گرفته تا مناظر و اشیای بی‌جان. چشمم از هر نقاشی به نقاشی دیگری می‌رود و لذتی که از تماشای آن‌ها می‌برم، بی‌حد و اندازه است. به ویژه وقتی متوجه می‌شوم که بیشتر کارها، هنر دست بچه‌هایی است پرتلاش که فقط چندماه از آموزششان گذشته است. بچه‌هایی که اگرچه از یک نعمت جسمانی محروم‌اند، باطن بی‌عیب و همت بلندشان از آن‌ها چنین هنرمندان چیره‌دستی ساخته است. با شهربانو عزیزاده، هنرمند این محله و مربی دختران هنرمند، همراه می‌شوم و او قصه هر نقاشی و نقاشش را برایم روایت می‌کند. خانم معلم مهربان کلاس‌های نقاشی مسجد، کسی است که به جز آموزش و تدریس، راه و رسم زندگی را به بچه‌ها آموخته و به قول خودش صبر و آرامش و تلاش را از آن‌ها یاد گرفته است.

مدرک فنی و حرفه‌ای طراحی سیاه‌قلم را به دلیل علاقه زیادی که به این رشته داشت، دریافت کرد؛ همچنین مدرک فنی و حرفه‌ای نقاشی در همه سطوح با مدرک‌های، اما عشق و علاقه خانم مربی فقط منحصر به حوزه هنر و نقاشی نبود؛ از بچگی، مادرم من را به کلاس قرآن هم می‌فرستاد؛ بعدها به دلیل علاقه زیادی که خودم داشتم در کلاس‌های مجازی متعددی شرکت کردم و در تجوید، روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم هم به درجه مربیگری رسیدم. حالا هم معلمی در محیط پاک و امن مسجد چهارده معصوم (ع) در محله شهید قربانی به قول خودش از او آدم دیگری ساخته است، جایی که شاگردانی خاص دارد؛ نزدیک به دوسال است که مربی کلاس‌های هنری این مسجد هستم. بچه‌های زیادی در این مدت به کلاس‌هایم آمدند و رفتند، اما قصه من یاد دختران هنرمند کم‌شنوا از ابتدای تابستان امسال شروع شد، وقتی که خانم سیدآبادی، مسئول بسیج مسجد چهارده معصوم (ع)، واسطه‌آشنایی این بچه‌ها با کلاس من شد.

شهربانو عزیزاده متولد سال ۱۳۷۵ از بچگی عاشق تدریس و معلمی بود. همه خاطراتش از دوران کودکی یادآوری آن روزهایی است که بچه‌های فامیل و همسایه‌ها را کنار هم می‌نشاند و بساط معلم بازی راه می‌انداخت. با خنده‌ای شیرین این طور از روزگار کودکی یاد می‌کند: حتی در همان عالم بچگی و بازی هم با جدیت معلمی می‌کردم. یک دفتر داشتم و اسم همه دختر خاله‌ها و پسر خاله‌هایم را تویش نوشته بودم. حضور و غیاب می‌کردم، بهشان تکلیف می‌دادم و برایشان نمره می‌گذاشتم. آرزوی خانم معلم کوچک از همان موقع، داشتن یک آموزشگاه بود و وجود شاگردانی که برایشان معلمی کند. وقتی از معلمی حرف می‌زند، چشمانش از شوق داشتن شغل مورد علاقه درخشان می‌شوند؛ «وقتی آرزویم به واقعیت پیوست، با خنده به خودم می‌گفتم که دیدی همه آن بازی‌ها، شد زندگی واقعی روزهای بزرگ سالی ات؟!»، شهربانو هنرهای تجسمی را در دوره هنرستان آغاز کرد. او در دانشگاه رشته طراحی محیطی و هنرهای تجسمی را ادامه داد و هم‌زمان در حوزه طراحی دکوراسیون داخلی و طراحی نما نیز فعالیت داشت. شهربانو بعد از گرفتن مدرک کارشناسی در رشته طراحی به طور تخصصی آموزش چهره‌پردازی را دنبال کرد و موفق به گرفتن مدرک بین‌المللی از سازمان فنی و حرفه‌ای شد. عشق به هنر و تدریس آن، او را به حیطه آموزش نقاشی و طراحی کشاند؛ «نقاشی کاری بود که به قول معروف دستم به آن می‌رفت. گذر زمان رانمی‌فهمیدم و با انجامش غرق لذت می‌شدم. هرکار و کلاس دیگری که چندان به آن علاقه نداشتم و از روی اجبار ادامه می‌دادم، برایم چندان خوشایند نبود. اما وقتی با نقاشی آشنا شدم، انگار وارد دنیای جدیدی شدم.» وقتی بالاخره به استعداد و علاقه خود پی برد، به خانواده گفت که قرار است نقاشی را ادامه دهد و با حمایت و تشویق همه جانبه آن‌ها، این هنر را تا جایی که امکان داشت فراگرفت؛ «خدا را شکر خانواده‌ام هیچ سخت‌گیری و محدودیتی در این زمینه نداشتم. رشته‌های هنری رشته‌های پرخرجی هستند اما پدرم، با فداکاری، سعی می‌کرد تا حد امکان هزینه‌های لازم را برایم فراهم کند.»

